

اصل همنشینی اضداد در عرفان، هنر و معماری ایرانی

ویدا تقوایی*

دانشیار، گروه معماری، دانشکده فنی و حرفه‌ای دکتر شریعتی، دانشگاه فنی و حرفه‌ای، تهران، ایران

سحر برهانی فر

دانشجوی دکتری معماری، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران

تاریخ پذیرش نهایی: 1398/06/10

تاریخ دریافت مقاله: 1398/05/14

چکیده

هنر و معماری بیش از آنکه محصول تصمیم یک یا چند فرد باشد، محصول فرهنگ جامعه است. بسنده کردن به شناخت کالبد و شکل آن‌ها و غفلت از پیوندشان با بستر فرهنگی، به سطحی‌نگری می‌انجامد. در منطق آمده است که نمی‌شود دو ضد را با هم جمع کرد. منطق ارسطویی نیز مؤید دوگانه‌نگاری، تمایزها، کثرت‌ها و تباین‌هاست؛ حال آنکه به نظر می‌رسد، اوصاف خداوند و زوجیت‌ها در عالم و تفکر عرفانی مؤید اجتماع ضدین است. در عرفان مسیحی و تائیسیم نیز جمع ضدین پذیرفته شده است. در مباحث هرمنوتیک جدید نیز جمع اضداد دیده می‌شود. هدف از پژوهش حاضر بررسی اصل همنشینی اضداد در ذات تفکرات عرفانی و تأثیر آن در جوهره هنر و معماری و یافتن و تبیین مصادیق شکلی آن است و در این راستا، براساس روش کیفی و راهبرد استدلال منطقی به بررسی اصل همنشینی اضداد در ذات تفکرات عرفانی و مظاهر هنری و معماری آن پرداخته و بررسی کیفیت‌های متضاد در مصادیق آن‌ها را پی‌جو می‌شود. نتایج پژوهش نشان می‌دهد همنشینی و وحدت اضداد سرتاسر عالم هستی را فرا گرفته است؛ حکمتی که پس از نفوذ در جامعه، رفته‌رفته به هنجار و ارزش و ذوق بدل شده و آگاهانه و ناآگاهانه در هنر و معماری نیز به منصف ظهور رسیده است.

واژگان کلیدی:

اصل همنشینی اضداد، عرفان، معماری ایرانی، هنر.

* نویسنده مسئول مکاتبات: taghvaei@shariaty.ac.ir

1. مقدمه

در منطق آمده است که نمی‌شود دو ضد را با هم جمع کرد. از نظر منطق، «تضاد آن بود با وجود تقابل، اجتماع ایشان بر صدق محال بود، اما بر کذب ممکن بود، چه ضدان جمع نیابند اما مرتفع شوند» [19]. در صورتی که اوصاف تفکر عرفانی اجتماع ضدین است [14]. به نظر می‌رسد آنچه را منطق نمی‌پذیرد، ذات تفکر قرار می‌گیرد. تضاد از نظر لغوی «با یکدیگر مخالفت کردن و ناهم‌تاشدن» است (لغت‌نامه دهخدا). تضاد به‌عنوان یکی از مضامین ریشه‌ای در طبیعت ظاهر می‌شود. همان‌گونه که در طبیعت با نیروهای متضاد مواجهیم و چهار عنصر اصلی آب، باد، خاک و آتش به جایگاه امهات اربعه و چهار متضاد جلوه‌گر می‌شوند، در دنیای عرفان نیز این جدال در قالب‌هایی مشابه به دنیای درون کشانده می‌شود. جهان هر چند آکنده از پدیده‌های متضاد است، اما به نظر می‌رسد این اضداد راهی به تنافر و تفرقه ندارند، بلکه در نهایت راه وحدت و کمال را می‌پویند. چنان‌که از ستیز عقل و نفس، گوهر ایمان زاده می‌شود و از پیکار فرشته‌جویان و دیوسیرتان نیز مدینه فاضله برپا می‌گردد. مولانا بارها در مثنوی بر این حقیقت تصریح کرده است که اضداد در عین ضدیت در نهایت هماهنگ می‌شوند تا کمالی را خلق کنند:

صلح اضداد است عمر این جهان جنگ اضداد است عمر جاودان
(مولوی، 22/5-3421)

جنگ اضداد در ابیات مولانا به‌وضوح آورده شده و به نظر او بنای خلقت بر اضداد نهاده شده است. از دیدگاه مولانا، عمر این جهان و تداوم حیات آن در صلح و سازش اضداد با یکدیگرند. اضداد سعی در رسیدن به توازن یا هم‌ترازی¹ دارند؛ ترکیب یا اتحاد اضداد امکان‌پذیر است؛ فرایندی که یونگ آن را «گردش اضداد» می‌نامد و معتقد است میان اضداد نوعی رابطه جبرانی وجود دارد [5]. هریک از این عناصر از نظر ماهیت، در چرخه‌ای مفهومی با عناصر متضاد خود و در تقابلی از جاذبه و دافعه به تعادل می‌رسند و در صورت رسیدن به این پیوند و هماهنگی، یکدیگر را کامل خواهند کرد. این گردش بین ماهیت‌های متضاد، در سطحی از کمال به وحدتی می‌انجامد که لازمه حیات است. در مرحله نهایی این گردش، متضادها در قالبی مثالی به «پیوند مقدس اضداد» می‌رسند که در کیمیاگری از آن به «وصلت کیمیایی» تعبیر می‌شود [35].

هدف اصلی این پژوهش، بررسی اصل همنشینی اضداد در ذات تفکرات عرفانی و تأثیر آن بر جوهره هنر و معماری و یافتن مصادیق شکلی و تبیین آن‌هاست؛ بنابراین روش تحقیق در این مقاله تنها علم یا

فلسفه و عرفان نیست. در این مقاله ما نیز چون گرابار معتقدیم در سازوکار ادراک و تبیین هنر و معماری، همه ما دانسته یا ندانسته مانند کاربران رایانه‌ها به سیستم عاملی نیاز داریم تا مکانیسم‌هایی را که برای پرداختن به هنرها در اختیار داریم، برایمان معنادار کند [40]؛ لذا راهبرد و سیستم عامل و شاکله نظریه‌پردازی این مقاله بُعد هستی و وجودشناسی توحیدی و نیز معرفت‌بدان است تا شاید از این طریق بتوانیم تا حدودی خود را از لغزشگاه‌ها و گره‌های علوم محض رها سازیم؛ بنابراین این پژوهش براساس روش کیفی و راهبرد استدلال منطقی به بررسی اصل همشینی اعداد در ذات تفکرات عرفانی و مظاهر هنری و معماری پرداخته و در تلاش برای پاسخ به پرسش‌های زیر است:

1. آیا اصل همشینی اعداد بخشی از ذات تفکرات عرفانی است و مصادیق آن کدامند؟
2. این اصل چگونه در مظاهر فرهنگی مانند هنر و معماری به منصف ظهور رسیده است؟

2. مروری بر پیشینه نظری

واژگان اعداد نقش مهمی در تفسیر آیات قرآن دارند. به‌منظور دست‌یابی به تفسیری روشن از معنای چنین کلماتی که در عین وحدت دارای دو معنای متضاد هستند، باید به دیدگاه مفسران صاحب‌نظر و لغت‌شناسی که در شناخت این کلمات مهارت دارند، مراجعه کرد. در این راستا، کاظمی‌تبار و ساجدی‌پور، اختلاف‌نظر وجود یا نبود اعداد و منشأ پیدایش آن‌ها میان علمای لغت را تبیین کرده و چند نمونه از واژگان اعداد را در آیات قرآن بررسی کرده‌اند. علمای لغت، شمار واژگان اعداد در زبان عربی را حدود چهارصد لغت دانسته‌اند که حدود 150 لغت آن در قرآن آمده است [25]. فرید و شکیب در پژوهشی با عنوان «بررسی واژگان اعداد و نقش تفسیری آن‌ها در قرآن کریم» به بررسی این پدیده انکارناپذیر زبانی، در تفاسیر قرآن پرداختند. از جمله نتایج این پژوهش، تأیید وجود پدیده اعداد در زبان عربی و قرآن از جانب هر دو مفسر، توجه و بهره‌گیری از معنای متضاد این کلمات در تفسیر آیات، گسترده‌تر بودن مبحث اعداد در «تبیان» نسبت به «المیزان» و نیز توجه هر دو مفسر به عوامل پیدایش اعداد در زبان است [23].

ازسوی‌دیگر، باور به تضاد در آفرینش و دووجهی‌بودن مظاهر خلقت مانند روز و شب، پستی و بلندی، آب و آتش و غیره و از جهتی باور به اینکه جهان متشکل از چهار عنصر متضاد است و همچنین قیاس‌های تقابلی، از مهم‌ترین عوامل قوت‌دهنده کاربرد تضادهاست. در این میان، گاه در رویارویی این تضادها تمثیل‌های زیبایی خلق می‌شود و از دل آن‌ها اسطوره‌هایی خودنمایی می‌کنند که در خودآگاه و ناخودآگاه بشر همواره به گونه‌های مختلف ظهور و بروز یافته‌اند. نهایت این تضادها در نگاه مولوی به یکرنگی یا بی‌رنگی ختم می‌شود [8]. مولانا در سرتاسر مثنوی معنوی ما را به توجه به اعداد در عالم و

طبیعت هوشیار می‌کند. در اندیشه مولانا به وجود آمدن حقایق در گروهی هماهنگی اعداد است و اگر چه این موضوع در بدو امر متناقض می‌نماید، ولی دستیابی به واقعیت نتیجه وحدت اعداد است. در معماری مدرن، نخستین بار رابرت ونتوری¹ از اصل زوجیت سخن گفته است و به سلسله مراتبی از مقوله‌های متضاد در معماری مانند خوب و بد، بزرگ و کوچک، بسته و باز، پیوسته و جدا، ساختاری و فضایی اشاره کرده است. افشار نادری نیز به بررسی نوسان میان کیفیت‌های متضاد در گرایش‌های زیباشناختی و ویژگی‌های ساختاری فضا پرداخته است [3]. گفتنی است بخش مهمی از روان‌شناسی تحلیلی کارل گوستاو یونگ²، اصل تضاد و توجه به ابعاد متضاد شخصیت انسان است. در نظام روان‌شناسی او بیش از هر امری، بر جمع بین ضدها تأکید می‌شود. وی بر گرایش‌های مخالف برون‌گرا و درون‌گرای شخصیت تکیه دارد [7].

3. چهارچوب نظری

3-1. اصل همنشینی اعداد در خالق

در اوصاف خداوند می‌توان جمع اعداد را دید. خداوند در قرآن خود را دوگانه معرفی کرده و خودش را به مجموعه‌ای از اعداد به ما شناسانده است: برای نمونه در قرآن می‌خوانیم: «يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (نحل: 93). «هر که را بخواهد گمراه می‌کند و هر که را بخواهد هدایت می‌کند»؛ یعنی خداوند هم هادی است و هم مضل. این پرسش مطرح می‌شود که چطور می‌توان هم هادی بود و هم مضل؟ خداوند همچنین می‌فرماید: «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ» (حدید: 3)؛ «او اول فی عین الاخریه، و آخر فی عین الاولیه، ظاهر فی عین باطنیه و باطن فی عین الظاهریه» چطور می‌توان هم اول بود و هم آخر؟ و چطور می‌توان هم ظاهر بود و هم باطن؟ و یا رحیم بود و جبار؟ به راستی چنین جملاتی، چگونه قابل توضیح است؟ چگونه ممکن است کتابی مقدس و آسمانی، صفات متضادی را برای خالق عالم برشمرد؟

در قرآن جمع اعداد در ویژگی‌های قابل تصور برای انسان نیز وجود دارد. مثلاً دو مفهوم «جبر و اختیار» که کاملاً ضد یکدیگر هستند. هم عشایره که معتقد به جبر هستند و هم معتضله که قائل به اختیارند، با استناد به آیاتی از قرآن، مبانی فکری خود را بنیان گذارده‌اند. به عبارتی برخی آیات قرآن دلالت بر جبر و برخی دیگر دلالت بر اختیار دارند. همچنین می‌توان به فقر و غنا اشاره کرد. «استغنا» به معنی «بی‌نیازی» که مخصوص خداست؛ چه او غنی است و جز او جمله فقیر [13]. ابن عربی می‌گوید: «خداوند عین ضدین است؛

1. Robert Venturi (1925-)

2. Carl Gustav Jung (1875-1961): فیلسوف و روان‌پزشک بزرگ سویسی

زیرا در عین زائندی وجود ندارد؛ از این رو، ظاهر عین باطن است و اول عین آخر است [24].

2-3. اصل همنشینی اضداد در خلقت

قرآن کریم، خلقت آسمان و زمین و گردش شب و روز را نشانه‌هایی برای خردمندان می‌داند (بقره: 164). اگرچه دووجهی بودن مظاهر خلقت تفاوت‌های ماهوی دارند، ولی همیشه همنشین و همراه یکدیگرند. زوجیت در عالم نه تنها زوجیت حیوانات بلکه گیاهان را نیز دربرمی‌گیرد. تضاد به‌عنوان یکی از مضامین ریشه‌ای در طبیعت ظاهر می‌شود و همنشینی و وحدت اضداد، در میان تمام پدیده‌های عالم قابل مشاهده است. این عالم جلوه‌گاه گونه‌های مختلف اضداد همچون شب و روز، آبادی و ویرانی، زاد و مرگ و غیره است. از منظر مولانا، تضاد و جمع اضداد از اصول آفرینش است. بر این اساس، ذرات عالم همواره در حال جمع و تفریق و حرکت دورانی خود به‌طور اجتناب‌ناپذیری با یکدیگر در ستیزند و همین تضاد و ستیزه کارساز است؛ چنان‌که شب و روز با هم درگیر و متضادند.

زندگانی آشتی ضدهاست — مرگ، آن کاندید میانشان جنگ خواست
(مولوی، 1298-1/70)

خاصه جزوی کاو زاضداد است جمع — ز آب و خاک و آتش و باد است جمع
(مولوی، 1296-1/70)

مولوی معتقد است جنگ و پیکار اضداد قاعده‌ای است که عالم طبیعت بر آن استوار است. این جنگ‌های طبیعی که در اجزای طبیعت وجود دارد، پدیده‌ای تصادفی نیست، بلکه قوام این جهان بر ستون اضداد است.

روز و شب ظاهر دو ضد و دشمنند — لیک هر دو یک حقیقت می‌تنند
(مولوی، 4415-4420/3/ 1373)

در راستای همنشینی اضداد در خلقت خداوند، می‌توان به وحدت اضداد طبایع در آفرینش انسان و عالم ماده نیز اشاره کرد. در نظام حکمت و در پی آن در طب، هر آنچه در عالم ماده ظهور یافته، از جمله انسان و مصنوعات و محیط پیرامونش، واجد کیفیات مشترکی است. نسبت انسان و محیط مصنوع همچنین بر پایه طبیعت و چهارگانه‌هاست. در واقع، مراد از چهارگانه‌ها ارکان اربعه (آب و باد و خاک و آتش) و کیفیات مشترک موجود در آن‌ها و مزاج‌های ساده و مرکب حاصل از آن‌هاست. ارکان اربعه یا چهار جوهر بسیط و حاملان کیفیات مشترک عالم ماده‌اند و تبیین عالم مادی و چگونگی رویدادها و پدیده‌های آن به مدد ایشان بوده است. در واقع نظام چهارگانه‌ها (کیفیات، ارکان،

مزاجها) در حکم سازوکار بنیادینی بوده که برای تبیین طبیعیات به کار رفته است. این سازوکار، جسم انسان را در نسبت با نفس، با امور طبیعی شرح می‌دهد؛ اموری که سایر موجودات نیز با آنها شکل گرفته و قوام یافته‌اند.

منظور از امور طبیعی، اموری است که به وجود آمدن و اعتدال انسان، به وجود آنها بستگی دارد. امور طبیعی عبارتند از: ارکان، مزجه (طبایع)، اخلاط، اعضا، روح، قوا، افعال آنچه در این بخش مورد توجه است، همنشینی و وحدت اضداد در امور طبیعی به عنوان عاملی اساسی در راستای به وجود آمدن و اعتدال انسان است. همان‌طور که می‌دانیم همه موجودات و اجسام عالم ماده از چهار عنصر (ارکان) برپا شده‌اند که نه عنصر به معنای امروزی آن، «بلکه جواهری بسیط و شفاف‌اند که حامل چهار کیفیت هستند. همه موجودات در این چهار کیفیت مشترک‌اند. از همین رو به این‌ها کیفیات مشترک نیز می‌گویند. این چهار کیفیت عبارتند از: گرمی و سردی و خشکی و تری.

حضور این چهار کیفیت در همه موجودات می‌تواند گویای همنشینی اضداد همچون گرمی، سردی، خشکی و تری به عنوان عاملی اساسی در شکل‌گیری و قوام عالم باشد. در واقع ترکیب این چهار کیفیت، چهار عنصر یا جسم بسیط را شکل می‌دهد که عبارتند از: آتش (جسمی که گرم و خشک است و سبکی مطلق دارد)؛ هوا (جسمی که گرم و مرطوب است و سبکی نسبی دارد)؛ آب (جسمی که سرد و مرطوب است و سنگینی نسبی دارد)؛ خاک (جسمی که سرد و خشک است و سنگینی مطلق دارد). این چهار عنصر چون جواهر بسیط‌اند، هیچ‌گاه به تنهایی قابل رؤیت نیستند و دیگر آنکه هیچ موجودی (هیچ پدیده مادی) در عالم ماده بدون این‌ها وجود ندارد. هر یک از این جواهر خصوصیتی دارد و همه اشیا و موجودات عالم ماده در بهره‌مندی از آن چهار کیفیت، پیرو احوال این چهار عنصر و در طیف‌های مختلف میان این چهار عنصر هستند: «گرم و خشک‌اند: آن موجوداتی که آتش در آنها غالب است؛ گرم و ترند: آن موجوداتی که هوا در آنها غالب است؛ سرد و ترند: آن موجوداتی که آب در آنها غالب است؛ سرد و خشک‌اند: آن موجوداتی که خاک در آنها غالب است».

در هر جسم مرکب هر چهار کیفیت، با شدت و ضعف مختلف وجود دارد. کیفیت نهایی یکسان و جدیدی که در نتیجه آمیختن این کیفیات با یکدیگر در جسم مرکب حاصل می‌شود، «مزاج» یا «طبع» خوانده می‌شود. به عبارتی همنشینی این اضداد در کنار یکدیگر و در ترکیب با هم است که در یک جسم مرکب مانند انسان، منجر به شکل‌گیری طبع و حالات روانی و نفسانی همچون خجالت، شادی، غم و غیره می‌شود.

3-3. اصل همنشینی اعداد در علم

در اوایل قرن بیستم دانشمندان برای توجیه پدیده‌های جهان به مکانیک کوانتوم راه یافتند. این دیدگاه کل‌گرایانه، دنیای قطعه‌قطعه نیوتونی را متحد کرد. این جهان‌بینی متحول، زاینده و خلاق است که جهش‌های کوانتومی را که رکن ضروری خلاقیت، چندگانگی و گونه‌گونی است، ممکن می‌سازد. این جهان‌بینی ادعا دارد همواره در حال خلق هدف‌های متغیر و در معرض نوعی کیفیت متمایز آنی است. هایزنبرگ¹ و بور² در بطن این بینش مدرن به اصل مهمی دست یافتند که آن را «اصل عدم قطعیت»³ نامیدند. بر مبنای این اصل، امکان اندازه‌گیری در معنای مطلق آن ناممکن تلقی شد» [11]. منظور هایزنبرگ از بیان این اصل این است که «هرچه کمیت را دقیق‌تر بدانیم دانش ما نسبت به متغیر مزدوج آن کمتر خواهد بود و برعکس» [26]. در مکانیک کوانتوم این واقعیت وجود دارد که نیروهای ضد در طبیعت یا کامل‌کننده‌اند یا قابل تغییر شکل به یکدیگر [21]. همچنین در فیزیک نظری ضدین، فلسفه قدیم بازتاب گسترده‌ای یافت و فیزیک ذرات بنیادی، ساختمان این ذرات را بر مبنای جمع اعداد پایه‌گذاری کرد. مفهوم تقارن نیز در پی همین تفکر در فیزیک نظری پدید آمد. با کشف ضد ماده توسط دیراک⁴ که به الکترون مثبت یا پوزیترون معروف است، جدول اعداد فیزیک نظری تکمیل شد. دانشمندان کشف کردند که هر ذره ابتدایی ضد ذره خود را دارد. امروزه ضد پروتون و ضد نوترون نیز کشف شده است [22].

همان‌طور که در بین موجودات زنده نر و ماده دیده می‌شود، ذرات ابتدایی نیز به همین قیاس دارای علامت مثبت و منفی هستند. ذرات ابتدایی نیز مانند انسان و حیوان و گیاه نرینگی و مادینگی دارند. به این اعتبار مرد و زن و حیوان نر و ماده و گیاه دارای صفت نرینگی و مادینگی، تقارن یکدیگر به حساب می‌آیند. دو چیزی که متقارن هم هستند، مکمل یکدیگرند؛ ذرات ابتدایی نیز در ضدیت با هم مکمل و متمم نیز هستند. تمام ذرات ابتدایی با اعداد خود کامل می‌شوند و این قانون طبیعت است. در فیزیک نوین می‌بینیم ذرات و ضد ذرات نسبت به هم نامتقارن‌اند و قرینه آینه‌ای یکدیگر به شمار می‌آیند. این جنبه، وحدت ضدین در تقارن و عدم تقارن را نشان می‌دهد.

3-4. اصل همنشینی اعداد در عرفان‌های شرقی

در جهان‌بینی عرفانی، کل جهان از رویدادهای متضاد تشکیل یافته است. باور به زوجیت و همنشینی

1. Heisenberg, Werner Karl (1901-1976): فیزیکدان آلمانی و یکی از بنیان‌گذاران فیزیک کوانتومی

2. Bohr, Niels (1885-1962)

3. Indeterminacy Princip

4. Paul Adrien Maurice Dirac (1902-1984): فیزیکدان و ریاضیدان بریتانیایی و از پایه‌ریزان مکانیک کوانتومی

اضداد، پیشینه‌ای دور در فرهنگ‌های کهن دارد و نه تنها در عرفان اسلامی بلکه در عرفان شرقی نیز قابل مشاهده است. این عالم، عالم اضداد و نتیجهٔ پیکار اضداد است [17]. در عرفان، خداوند که ذات واحد بی‌همتاست، جمع اضداد است. این تعبیر، با معنایی که در بطن واژهٔ هماهنگی قرار دارد، هر چند به‌عینه یکی نیست، ولی همسو است، زیرا هم‌آهنگی «دو چیز» منجر به نواختن «یک آهنگ» می‌شود؛ یعنی در یک سیر گردشی، دوباره از مفهوم دو، دوئیت و دوگانگی به مفهوم یک، یکتایی و وحدت می‌رسیم. هماهنگی حاصل آمیختگی و ارتباط میان دو چیز متضاد است. این اصل، یکی از مبانی تفکر شرقی نیز هست که لائوتسه¹ آن را بیان می‌کند و علامت «یین یانگ» مظهر آن است. در عرفان شرقی و حکمت الهی، وحدت میان دوگانه‌ها با عنوان «جمع اضداد» شناخته می‌شود. در واقع «یین» و «یانگ» از مقوله‌های فلسفه باستانی چین است. «در سندی قدیمی از چین باستان موسوم به ئی. چینگ شرحی دربارهٔ زوج متضاد «یین» و «یانگ» (یا اصل شرقی «هم این و هم آن») که «تمامی پدیده‌های طبیعی شامل یا تابع تضاد مضاعفی برای تکامل و هماهنگی هستند، آمده است» [27]. در فلسفهٔ چین «یین و یانگ»، دو عنصر منفی و مثبت مکمل یکدیگرند.

3-5. همنشینی اضداد در جوهره وجودی هنر (هنر بی‌هنری) و بیان مصادیقی از آن

لفظ «هنر» در مثنوی به معنایی جز معنای امروزی آن است. در مثنوی «هنر» معادل فضیلت و حُسن و متضاد عیب است. بورکهارت² هنر را ازدواج حکمت و صنعت می‌داند؛ بدان معنا که اگر کسی بخواهد واقعاً در هنری سرآمد شود، تنها دانش فنی و صنعت آن هنر برایش کافی نیست، بلکه باید با کسب و نهادینه کردن اصول حکمی چنان کند که به قول هرینگل، از فن و مهارتش فراتر رود تا هنرش چنان شود که در عرفان شرقی آن را «هنر بی‌هنری» نامند و نمایندهٔ هنری است که از ندانستگی یا بی‌دلی برمی‌روید. این حالت ندانستگی هنگامی در هنرمند تحقق می‌یابد که او پاک از خود تهی و رها شود و با کمال مهارت فنی‌اش یگانه گردد [36].

عیب می‌جمله بگفتی هنرش نیک بگو نفی حکمت مکن از بهر دل عامی چند
(حافظ: 182)

تلقی و تصور اصلی هنر نزد عارفان و بلکه هنر پیش از دورهٔ مدرن این است که امری فراتر از مهارت در فن و حرفهٔ خاصی است. هنر در واقع آراستگی و پیرایش باطن است که در ظاهر و قالب اثری

1. Laotse (524-604): از فلاسفه بزرگ چین که در قرن پنجم یا ششم پیش از میلاد «آیین تائو» را پایه‌گذاری کرد.

2. Titus Burckhardt (1908-1984): آلمانی سوسی‌تبار، پژوهشگر در زمینه هنرهای اسلامی، معماری و تمدن اسلامی

هنری نیز بروز و ظهور می‌یابد. عامل این تجلی از باطن به ظاهر، شخص هنرمند است؛ چنان‌که ظاهر، روابط و جزئیات اجرای کار و حرفه همگی وسیله‌ای برای رسیدن به هدفی والاتر در سلوک باطنی است. چندان‌که در گلستان هنر آمده:

غرض مرتضی علی از خط نه همین لفظ بود حرف و نقطه

بل اصول صفا و خوبی بود زان اشارت به حسن خط فرمود

(منشی‌قمی: 65)

مبنایی که می‌توان آن را جوهره هنر شرق و حتی بنیاد حکمت هنری تا پیش از دوران مدرن دانست. در لابه‌لای متون هنری - عرفانی تا پیش از دوران مدرن ممکن است این تعبیر را به کار نبرده باشند، ولی جوهره فکری آن‌ها همین بوده است. در این راستا مولوی می‌فرماید:

گر بپرانیم تیر آن نه ز ماست ما کمان و تیر اندازش خداست
(مولوی، 29/1، 620)

این شعر حکایت تیراندازی حضرت محمد(ص) در جنگ بدر است که هم‌زمان با این آیه نازل شده است: «وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» (انفال: 17) یعنی ما تیر می‌اندازیم، ولی تیر نمی‌اندازیم. چطور ممکن است پیامبر در جنگ تیر بیندازد ولی او تیر نینداخته باشد؟

تیر پیران بین و ناپیدا کمان جان‌ها پیدا و پنهان جان جان
(مولوی، 26/2، 1307)

ما رمیت اذ رمیت گفت حق کار حق بر کارها دارد سبق
(مولوی، 26/2، 1309)

اینک مصادیقی از چیستی و چگونگی به منصف ظهور رسیدن جمع اعداد در هنر و معماری پیش رو قرار می‌گیرد.

3-5-1. وحدت و کثرت

در نظر عرفا، در کثرت طولی تجلی وجود، حقیقت و ذات باری تعالی، مراتب و درجه‌های مختلفی پیدا می‌کند.¹ به طوری‌که این مراتب و درجات شئونی از تجلیات همان حقیقت واحده هستند؛ مانند نور که در عین وحدت دارای مراتب و درجات مختلفی است؛ ولی «این‌طور نیست که مرتبه شدید نور

1. نگاه کنید به: ربیس سمعی، محمدمهدی (1384)، «نظریه مراتب وجود و تأویل آن در معماری»، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده معماری و شهرسازی، پایان‌نامه برای دریافت درجه دکتری معماری.

مرکب از نور و چیز دیگری غیر از نور باشد، و یا آنکه مرتبه ضعیف نور چیزی از حقیقت نور را فاقد باشد، یا با ظلمت که همان نبود نور است، آمیخته شده باشد» [20]. عارف معتقد به تجلی یک حقیقت در عالم است که به جلوات مختلف روی می‌نماید؛ همان‌که ما آن را تجلی وحدت در کثرت می‌نامیم. این مراتب مبتنی بر تجلی یک «بود» و نه علیت ذو مراتب است. کل عالم از یک جلوه و کرشمه او پیدا شده است و همه کثرت ظاهری از لوازم همان وجود منبسط است [30].

مفهوم نظم در عالم نیز ریشه در این عقیده اسلامی دارد که هر آنچه هست جلوه‌ای از وجود خداوند یکتاست که منشأ آن در عالم ملکوت است. بدین وسیله نظم با پیوندی که در میان کثرت برقرار می‌کند گویای وحدت پنهان در پس ظاهر آنان است [37]. در این دیدگاه، از آنجاکه مبدأ و منشا همه پدیده‌ها در عقل الهی است، هر پدیده‌ای می‌کوشد با توجه به ظرفیت وجودی و هندسه و حدودش، اصل و مبدأ نخستین خود را باز گوید. در این معنا، رموز وسیله احیای صور گمشده و پنهان وجود جهت تحقق کثرات به وحدت در عالم هستند.

در معماری گذشته، هندسه و نظم با بهره‌گیری از رمز، سبب تعین و پردازش حقیقت و وجود در اثر معماری می‌شدند. رمز با تبدیل پدیده‌ها به چیزی فراسوی ادراک مادی، ذره ذره و لایه لایه سر صعودی وجود معماری و اتصال آن را به ذات احدیت و تبدیل کثرات به وحدت، محقق می‌گرداند. در این معماری رمز نمادی نبود که دلخواهی انتخاب شود و به چیزی دیگر دلالت داشته باشد. رمز عملکردی اخباری نیز نداشته و صرفاً در خدمت برقراری ارتباط نیز نبوده است، بلکه به کمک عناصر خود چون نور، زمان، ماده و غیره فضایی را به کمک نظم می‌آفریده که تجلیگاه عینی فضای مثالی در معماری بوده است. فضایی که غایتی در پیش رو داشته و همانا یادآوری ذات «او» بوده است.

همان‌طور که می‌دانیم، معماری ایرانی نه سراسر وحدت و نه سراسر تضاد و کثرت است، بلکه بین دو ویژگی در نوسان است. معماری نمایش‌دهنده گوناگونی ابزار و تعدد حالات رسیدن به وحدت است [4]. معمار مسلمان ایرانی با استفاده بجا و نوآورانه از علم هندسه، به شکلی بدیع، مفهوم کثرت در عین وحدت را که همانا ریشه در تعالیم اسلام یعنی اعتقاد به توحید دارد، تجسم بخشیده است. بیشتر نقوش اسلامی به شمس ختم می‌شود. شمس سمبل حرکت همه اجزای هستی به طرف کمال و به معنای حرکت کثرت‌ها به سوی خداوند و رجوع هستی به اوست [16]. این نوع نقوش در زیر گنبد مسجد شیخ لطف‌الله دید را از سمت پایین به سمت بالا و به اوج گنبد می‌کشاند. در این نقطه همه اشکال محو و یکی می‌شوند و یگانگی با خداوند را نشان می‌دهند. این نقوش نه تنها نشان‌دهنده حس کثرت در وحدت هستند، بلکه سبب ایجاد بسط و گشودگی درون انسان می‌شوند. این معماری گویای هم‌نشینی اضداد وحدت و کثرت در هنر معماری اسلامی در راستای رسیدن به کمال است.



شکل 1. نقش زیر گنبد مسجد شیخ لطف الله

3-5-2. نظم و بی‌نظمی (سادگی و پیچیدگی)

مفاهیمی چون نظم و بی‌نظمی، سادگی و پیچیدگی، سال‌ها نظریه‌پردازان معماری چون ونتوری و رفتارشناسانی چون آرنهایم¹ و غیره را مجذوب خود ساخته است. در اغلب موارد، نظم مترادف سادگی به حساب آمده است، در حالی که سطحی از پیچیدگی بصری می‌تواند نظم باشد. طبق نظر آرنهایم، نظم وقتی به وجود می‌آید که اصول اولیه، سامان‌دهی اجزای یک ترکیب را ضروری سازند. محیط نامنظم محیطی است که رابطه اجزای آن ضعیف است و اصلی کلی بر آن حاکم نیست. ساختار پیچیده، ساختاری است که اجزای آن زیاد است و اصول نظم‌دهنده گوناگونی در آن دخالت دارند [28]. به گفته ادگار مورن: «بی‌نظمی و نظم یکدیگر را در بطن سازمانی پیچیده افزایش می‌دهند» [31]؛ بنابراین نظم و بی‌نظمی همزاد یکدیگرند.

از شروع تاریخ بشر، نظم هندسی و پیچیدگی با هم در ساختارهای معماری وجود داشته است. در معماری توازن بین نظم و پیچیدگی ضروری است چراکه فضای معماری با فرایند طراحی خلق می‌شود، ولی در زمان‌های مختلف این فضا به علت مواجه شدن با عوامل اقلیمی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دستخوش یک‌سری تغییرات می‌شود که خود این تغییرات و روند تکاملی آن‌ها قابل پیش‌بینی نیستند [42]. مفهوم نظم، ریشه در این عقیده اسلامی دارد که هر آنچه هست جلوه‌ای از وجود خدای یکتاست که منشأ آن در عالم ملکوت است. بدین‌وسیله نظم با پیوندی که میان کثرت‌ها برقرار می‌کند، گویای وحدت پنهان در پس ظاهر آنان است [38]. شیخ حیدر آملی «میزان را نشانه هارمونی و نظم چیزها دانسته است» [6]. هانری کوربن² نیز با بهره‌گیری از گفته‌های شیخ حیدر

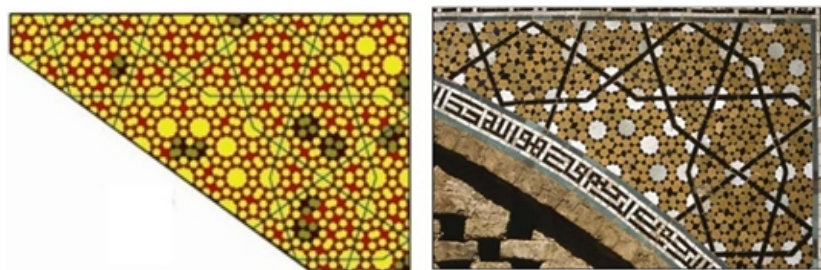
1. Arnheim, Rudolf (1904-2007): فیلسوف و نظریه‌پرداز آلمانی

2. Henry Corbin (1903-1978): فیلسوف، ایران‌شناس، اسلام‌شناس، و شیعه‌شناس فرانسوی و از پایه‌گذاران فلسفه تطبیقی که به نقادی فلسفه مدرن غرب براساس سنت فلسفه اسلامی می‌پردازد.

آملی و جابر بن حیان، با برشمردن میزان به عنوان موازنه‌ای میان نور و تاریکی، از آن به مثابه تأکیدی بر سلسله مراتب جهان مادی و معنوی بهره‌گیری کرده است [39]. اینشتین¹ معتقد بود در ماورای ظواهر نظمی وجود دارد که تجربه این نظم را محسوس تر می‌سازد. وی راه رسیدن به آن نظم را اشراق و علم حضوری خوانده است [9].

استفاده از نظم در مرتبت کلی، خلاقیت مسلمانان را محدود نمی‌کرد و مانع بهره‌گیری آنان از فرم‌های غیرمتعارف و بی‌نظمی‌های پنهان در دل نظم کلی نمی‌شد. در این راستا، پیتر جی. لو² در مقاله‌ای با عنوان «صنعتگران ایرانی پانصد سال پیش از ریاضیدانان، بافت تکرار ناشونده غربی ساختند» متوجه شده است که در مسجد درب امام در اصفهان در قرن پانزدهم، گره‌هایی ساخته‌اند که غیرتکراری بوده و مشابه الگوهایی است که امروزه ریاضیدانان تنها به کمک رایانه قادر به طراحی و ترسیم آن‌ها هستند (شکل شماره 2). وی به همراه یکی از فیزیکدانان دانشگاه پرینستون که بانی نوعی فرکتال به نام کوازی کریستال³ است، پس از جست‌وجو به این نتیجه رسیدند که برای طرح این نوع کاشی‌کاری در پنج قرن پیش، از همین سری ریاضی پیچیده‌ای که به تازگی کشف شده، استفاده شده است.

درواقع هنرمندان مسلمان، ضمن داشتن مهارت در علوم محض، ولی با اتکا به علم شهودی که مورد پذیرش دانشمندان غربی نیست، می‌توانستند در غیاب رایانه‌های امروزی و صدها سال پیش از ابداع معادله‌های پیچیده ریاضی، خلاقیت‌های خود را در ارتباط با نظم در دل بی‌نظمی، چنین زیبا و امروزی به منصفه ظهور برسانند [11]؛ بنابراین، خلاقیت هماهنگی نهفته در دل پیچیدگی هاست. بدون نظم هیچ وحدت و پیوستگی‌ای معنا نمی‌یابد. بدون بی‌نظمی گونه‌گونی و خلاقیت محدود می‌شود. در آمیختگی نظم و بی‌نظمی، در تلازم با هم می‌توانند در جهت کمال هنر و معماری عمل کنند که نشان‌دهنده همنشینی اعداد و مکمل بودن آن‌ها در کنار یکدیگر است.



شکل 2. مسجد درب امام اصفهان [43]

1. Albert Einstein (1879-1955)
3. Quasi Crystal

2. Lu, Peter J (1978-)

3-5-3. تاریکی و روشنایی (نور و سایه)

در قرآن کریم در آیه شانزدهم سوره رعد، ظلمت و نور به صورت دو مفهوم مقابل هم آمده است. در آیه شانزدهم سوره نوح و آیه پنجم سوره یونس، شمس، منبع ضیاء (سراج) و قمر مظهر نور است. نور در آیه سی و پنجم سوره نور، عاملی است که خداوند به وسیله آن هر که را بخواهد هدایت می‌کند. اعداد نور و تاریکی در جهان توسط بسیاری از فلاسفه مورد تأکید قرار گرفته است. از دیدگاه سهروردی، جهان عبارت است از درجاتی از نور و ظلمت؛ درواقع وی ظلمت را فقدان نور می‌داند. از دیدگاه سهروردی، هر چیز بازگشت به نور دارد و نور مطلق خداوند است [18]. نور نه تنها از راه‌های مختلف با انعکاس، شکست، تضاد و غیره معانی متفاوتی را در راستای وحدت در عین کثرت القا می‌کند، بلکه برای پی‌بردن به آن وجود ضد آن ضروری است.

همان‌طور که مولوی می‌فرماید:

چون که حَق را نیست ضد، پنهان بُود	پس نَهانی‌ها به ضد پیدا شود
ضد به ضد پیدا بود چون روم و زنگ	که نظر بر رنگ بود آنگه به رنگ
ضد، ضد را می‌نماید در صدور	پس به ضد نور دانستی تو نور
تا به ضد، او را توان پیدا نمود	نور حق را نیست ضدی در وجود

(مولوی: 1/62، 1136-1139)

درواقع نور در معماری اسلامی ایران، چون عنصر مقدسی که حضور خدا را به خاطر می‌آورد، چنان محتاطانه و مقتصدانه و با احترام وارد فضا می‌شد و با عامل متضادش یعنی تاریکی، چنان عجین می‌شد که فضاهایی را در آشتی نور و «خلوت تاریکی» متجلی می‌ساخت. پنجره‌های مشبک با مواد و مصالح مختلف در معماری ایرانی، ضمن اینکه حضور کنترل‌شده نور به داخل فضا را ممکن می‌ساخت، از کتراست شدید تاریکی و روشنایی که موجب خستگی مکانیسم ادراک بینایی ما می‌شود نیز جلوگیری به عمل می‌آورد [11].

بی‌رنگ یا نور مطلق که قلمرو وجود اعلی است، پس از تعیین، سرچشمه رنگ و هستی می‌شود؛ از این رو در معماری اسلامی رنگ نیز ناظر به رمز دوگانگی نور و ظلمت است. نور بی‌رنگ، پس از تعیین، سرچشمه رنگ‌ها و وجودهای گوناگون می‌شود. «روشنایی درواقع به‌خودی‌خود دیدنی نیست و سرشت آن با تقسیمات آن به رنگ‌ها دگرگون نمی‌شود و با افزایش و کاهش آن به درجات میان نور و تاریکی، کاستی نمی‌پذیرد». در مسجد جامع اصفهان ضمن حضور کنترل‌شده نور به داخل فضا به واسطه پنجره‌های مشبک، همشینی نور و تاریکی کاملاً قابل مشاهده است. در آشتی نور و تاریکی در فضای

معماری نه تنها حضور هر کدام دلیلی بر وجود دیگری است، بلکه بیانگر همنشینی و وحدت اضداد است که وحدت در عین کثرت را نمایان می‌سازد و نشان‌دهنده حرکت به سوی وحدت و کمال است.

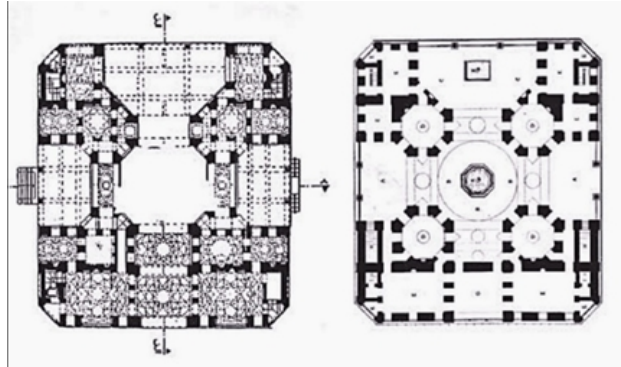


شکل 3. همنشینی نور و تاریکی در مسجد جمعه (جامع) اصفهان [45]

3-5-4. تقارن و عدم تقارن (جفت و پاچفت)

نقش حیاتی تقارن در هنر به خوبی نشان داده شده است. تقارن، متضاد خود یعنی عدم تقارن را حذف نمی‌کند بلکه با آن جفت است و با وجود این تضاد با آن همراه است. تقارن و عدم تقارن با یکدیگر جفت و همبسته‌اند. اصطلاح تقارن در اصل به معنای هماهنگی و تناسب زیبایی‌شناختی است که زیبایی را دربرمی‌گیرد. تقارن زیبایی است زیرا به جای فروپاشی و اختلال، به نظم پرداخته و عدم تقارن به نظم و زیبایی کمک می‌کند [44]. همنشینی تقارن و عدم تقارن به‌عنوان دو ضد در کنار یکدیگر به صورت مکمل، نه تنها در فرایندهای طبیعی و انسانی قابل مشاهده هستند، بلکه همنشینی آن‌ها در کنار یکدیگر، زیبایی را به ارمان می‌آورد. در این راستا می‌توانیم به مصداق آن در کاخ هشت بهشت اصفهان اشاره کنیم.

اتاق‌ها و فضاهای گوشه‌های کاخ در دو طبقه نزدیک به بیست غرفه هستند. این غرفه‌ها به وسیله غلام گردش و راهروهایی که حالت تعلیق در فضا را ایجاد می‌کنند، به هم متصل‌اند. از آنجاکه هیچ‌کدام از آن‌ها با هم و هم‌زمان دیده نمی‌شوند، از حیث شکل و اندازه و تزئینات مشابه، قرینه و جفت نیستند. این اتاق‌ها همگی بسان فضاهایی بسته و مشرف به ایوان یا باغ هستند که کارکردشان همان خفتن و آسودن است. اتاق‌های کوچک، اطراف فضای مرکزی را تعدیل بخشیده‌اند. این لذت گوشه‌نشینی در فضاهای کوچک با وسعت شاهانه فضای بزرگ مرکزی، جلوه‌های گوناگون وجود، آگاهی و نیاز، نمود دیگری از جمع اضداد در کنار هم است که آهنگ زندگی را می‌نمایند. چند قفس پله مخفی ارتباط طبقه همکف به بالا را فراهم می‌سازد. قرارگیری پله در گوشه‌های مخفی پلان، نشان از اهمیت سکون و خلوت در مکان میانی کاخ و حرکت و پویایی در گوشه‌هایی دارد که مسیر رفت‌وآمدهای زندگی را فراهم می‌کند و آن را به‌عنوان نمود دیگری از جمع اضداد متبلور می‌سازد.



شکل 4. اصفهان، کاخ هشت بهشت، نقشه طبقه همکف [10]



شکل 5. کاخ هشت بهشت اصفهان، فضای مرکزی [45]

3-5-5. آیینگی در عالم حس و خیال

آب در فرهنگ ایرانی چه در ایران باستان و چه در دوره اسلامی، عنصری حیات‌بخش، مقدس و محترم شمرده می‌شده و دارای معنای حکمی بوده است. آب در معماری ایرانی - اسلامی، رمز آینه‌گونی عالم و استحالۀ عالم مادی در صور تمثیلی است. آب مرز بین عالم محسوسات و عالم خیال را که ورای عالم محسوس و ملموس است، از بین می‌برد. ادراک خیالی که ابزار شناخت انسان برای ورود به عالم خیال است، مانند ابزار حس، نیاز به مواجهه درک‌کننده و درک‌شونده ندارد. عالمی است که عرفای ما آن را «ناکجا» نامیده‌اند؛ یعنی جایی که با اشاره انگشت نمی‌توان آن را نشان داد. عنصر آب، مرز بین عالم حس و خیال را از طریق یکی کردن ماده و تصویر آن در خود، از میان می‌برد [11]. در اینجاست که رمز با مرموز یعنی ماده و حس با روح و خیال توسط آب و خاصیت آیینگی آن یکی می‌شوند، و تصویر بنای چهل‌ستون

در آب نیز جزئی از معماری محسوس آن به شمار می‌رود، حقیقت ستون‌های واقعی و ستون‌های تصویرشده در آب که یادآور عالم خیال است، یکی می‌شوند و یکجا «چهل ستون» نام‌گذاری می‌شود.



شکل 6. کاخ چهل ستون اصفهان [45]

3-5-6. جزء و کل

در هنر و معماری ایران هر کلی نه تنها با اجزای خود کمال یافته است، بلکه هریک از اجزا خود به تنهایی کامل و تعالی بخش یکدیگرند؛ به عبارتی، همیشه جزء ناقص نبوده و نه تنها جزء به تنهایی کامل است، بلکه هر جزئی کامل‌کننده کل نیز بوده است.

برای مثال، اگر بتوان کوچک‌ترین واحد معمارانه را در معماری ایران سرپوشیده ساده‌ای دانست که «اتاق» نام دارد و شکل به هم پیوستن و جفت‌وجورشدن این سرپوشیده‌ها و اتاق‌ها را دور (حیاط) نوعی ترکیب در نظر گرفت، می‌توان یکی از صورت‌های پایدار و همیشگی معماری گذشته ایران را که اتاق‌هایی دور حیاط است، رابطه «جزء و کل» انگاشت. هر کدام از اتاق‌ها خود به گونه‌ای یک «کل» اند و آنچه ساخته شده، «جزء کمال یافته» و «کل کمال یافته» است.

همچنین در یک مجموعه معماری، نقش‌های کاشی که بخشی از کل معماری را می‌سازند، در خود کامل‌اند: آیات قرآن، اشعار و کتیبه‌ها در اوج کمال‌اند و گچ‌بری و کاربندی هر کدام به تنهایی صنعت کاملی را عرضه می‌کند. همچنین در موسیقی ایرانی، دستگاه‌های هفت‌گانه هر کدام در حکم یک کل، نغمه‌ها و گوشه‌ها و راه‌ها را دربرمی‌گیرند، اما هریک از این اجزا نیز می‌توانند به تنهایی در حکم کل عرضه شوند و نوازنده چیره‌دست می‌تواند هر کدام از نغمه‌های دشتی و افشاری و ابوعطا را در نهایت آراستگی و کمال‌یافتگی دستگاه شور که در کلیت خود دربرگیرنده آن‌هاست، بنوازد.

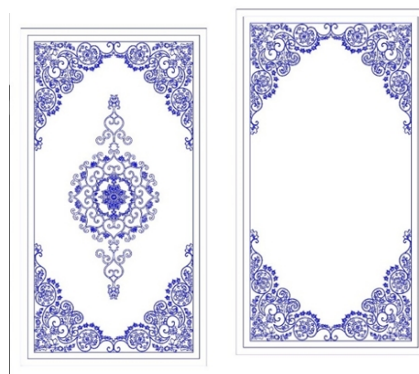
در اینجا باید به مصداق این موضوع در طرح و هندسه فرش و باغ ایرانی اشاره کرد که نمونه‌های فوق‌العاده‌ای از تجلی هنر ایرانیان هستند. برخی محققان باغ را تمثیلی از بهشت و باغ ایرانی را

محصول انسان برای بازسازی بهشت آرمانی روی زمین دانسته‌اند [29]. از سوی دیگر، فرش ایرانی نمود و جلوه‌ای از باغ ایرانی است. «برخی بر این اعتقادند که جزئیات یادشده در قرآن، الگوی باغ‌سازی و باغ‌نگاری روی قالی‌ها هستند که بهشتی را بر خاک می‌سازند و برای مؤمنان تصویری عینی از بهشت برین بر خاک تیره نمایش می‌دهند و بشارت جهان دیگرند» [2].

در طرح و هندسه فرش ایرانی وحدت اعداد جزء و کل به خوبی نمایان است. همان‌طور که در تصاویر زیر قابل مشاهده است، طرح و هندسه فرش ایرانی از الگوهای گوناگونی تشکیل شده‌اند. هر یک از اجزا نه تنها خود به تنهایی کامل هستند و می‌توانند در حکم کل عرضه شوند، بلکه هر جزئی کامل‌کننده کل واحدی نیز هست و اجزا در کنار یکدیگر مکمل و تعالی‌بخش هم می‌شوند. به عبارتی نقش‌ها چنان وحدتی می‌آفرینند که نقش دیگر جزء مجرد نیست، بلکه در کنار سایر نقش‌ها وحدتی را در کل مجموعه می‌آفریند. چنین «کمال‌یافتگی» از ارکان اساسی تمام هنرهای ایران است.



شکل 7. قالیچه اصفهان، بافت کارگاه صراف [34]



شکل 8. اجزای مکمل در طرح و هندسه فرش ایرانی

4. جمع‌بندی

در ادامه خلاصه‌ای از مفاهیم، چیستی‌ها، مصادیق و چگونگی به منصفه ظهور رسیدن جمع اعداد در هنر و معماری را که می‌تواند توسط محققان دیگر تعمیم و گسترش یابد، چنان‌که در این پژوهش آمد، در جدول‌های 1 و 2 ارائه می‌کنیم.

جدول 1. اصل همنشینی اعداد در مفاهیم

همنشینی اعداد	تجلی اعداد	مثال‌هایی از اصل همنشینی اعداد
خالق عالم	در اوصاف خداوند و آفرینش عالم	مجموعه‌ای از اعداد در اوصاف خداوند مانند: اول و آخر، ظاهر و باطن، رحیم و جبار، جبر و اختیار، فقر و غنا
خلقت	در آفرینش عالم زوجیت در عالم (زوجیت حیوانات و گیاهان)	1. وحدت اعداد طبایع در آفرینش انسان و عالم ماده (گرمی، سردی، خشکی، تری) و حالات انسان (غم، شادی و غیره) 2. شب‌وروز، آبادی و ویرانی، زاد و مرگ، نور و تاریکی، نرینگی و مادینگی در انسان، حیوانات و گیاهان
علم	در مکانیک کوانتوم، فیزیک نظری	همنشینی اعداد در ذرات ابتدایی مثلاً همنشینی پروتون و ضد پروتون، نوترون و ضد نوترون در هسته اتم
عرفان‌های شرقی	اعتقاد به جمع اعداد در عالم، خدا و هماهنگی آن‌ها در عین ضدیت	1. در عرفان، خداوند که ذات واحد بی‌همتاست، جمع اعداد است 2. زوج متضاد «یین» و «یانگ» [یا اصل شرقی «هم این و هم آن»]
هنر و معماری	مفاهیم در هنر و معماری	1. در کیفیت‌های متضاد در گرایش‌های زیباشناختی و ویژگی‌های ساختاری فضا مانند وحدت و کثرت، نظم و بی‌نظمی، نور و تاریکی، تقارن و عدم تقارن 2. سلسله‌مراتبی از مقوله‌های متضاد در معماری مانند خوب و بد، بزرگ و کوچک، بسته و باز، پیوسته و جدا، ساختاری و فضایی

جدول 2. مصادیقی از چستی و چگونگی به منصفه ظهور رسیدن جمع اعداد در هنر و معماری

همنشینی اعداد	مصادیقی از چستی و چگونگی جمع اعداد	توضیحات	ویژگی اعداد	تصاویر
وحدت و کثرت	نقوش هندسی در گنبد مسجد شیخ لطف‌الله	شمسه سمبل حرکت همه اجزای هستی به طرف کمال و به معنای حرکت کثرات به سوی خداوند است. همه کثرات در نقطه اوج گنبد به وحدت می‌پیوندند	حرکت در عالم از کثرت به وحدت است. نظم هندسی می‌تواند به‌عنوان عاملی وحدت‌بخش، وحدت را در عین کثرت نمودار سازد. نوسان میان وحدت و کثرت نشان‌دهنده همنشینی اعداد به سوی کمال است	
نظم و بی‌نظمی	مسجد درب امام اصفهان	سطحی از پنج‌ضلعی‌ها و ستاره‌های ده‌ضلعی که در بین آن‌ها، اشکال از همه طرف غیرتکراری است. نظم و بی‌نظمی هم‌نشین و مکمل یکدیگرند	بدون نظم هیچ وحدت و پیوستگی‌ای معنا نمی‌یابد. بدون بی‌نظمی گونه‌گونی و خلاقیت محدود می‌شود. نشان‌دهنده همنشینی اعداد و مکمل بودن آن‌هاست	
تاریکی و روشنایی (نور و سایه)	پنجره‌های مشبک در مسجد جامع اصفهان	حضور کنترل‌شده نور به داخل فضا به واسطه پنجره‌های مشبک و همنشینی نور و تاریکی معانی متفاوتی را همچون وحدت در عین کثرت آشکار می‌سازد	در همنشینی نور و تاریکی نه‌تنها حضور هر کدام دلیلی بر وجود دیگری است بلکه بیانگر وحدت اعداد به سوی کمال است	

تصاویر	ویژگی اضداد	توضیحات	مصادیقی از چستی و چگونگی جمع اضداد	همنشینی اضداد
	<p>تقارن، متضاد خود یعنی عدم تقارن را حذف نمی‌کند بلکه با آن جفت می‌شود و به‌رغم وجود تضاد با آن همراه است</p>	<p>سکون و خلوت در مکان میانی کاخ و حرکت و پویایی در گوشه‌های کاخ به واسطه قرارگیری پله در گوشه‌های مخفی پلان، نمودی از جمع اضداد است</p>	<p>در کاخ هشت بهشت اصفهان</p>	<p>تقارن و عدم تقارن (جفت و پاچفت)</p>
	<p>عنصر آب، مرز بین عالم حس و خیال را از طریق یکی کردن ماده و تصویر آن در خود، از میان می‌برد</p>	<p>تصویر بنای چهل‌ستون در آب نیز جزئی از معماری آن به شمار می‌رود. در حقیقت ستون‌های واقعی و ستون‌های تصویر شده در آب یکی می‌شوند و یکجا «چهل‌ستون» نام‌گذاری می‌شود</p>	<p>چهل‌ستون اصفهان</p>	<p>آیینگی در عالم حس و خیال</p>
	<p>هر کلی نه‌تنها با اجزای خود کمال یافته است، بلکه هریک از اجزا به‌تنهایی کامل و تعالی‌بخش یکدیگرند. همنشینی جزء و کل در کنار یکدیگر نشان‌دهنده وحدت اضداد است.</p>	<p>طرح و هندسه فرش ایرانی از الگوهای گوناگونی تشکیل شده‌اند. هریک از اجزا نه‌تنها خود به‌تنهایی کامل هستند و می‌توانند در حکم کل عرضه شوند، بلکه هر جزئی کامل‌کننده کل واحد است و اجزا در</p>	<p>در طرح و هندسه باغ و فرش ایرانی</p>	<p>جزء و کل</p>

تصاویر	ویژگی اضداد	توضیحات	مصادیقی از چستی و چگونگی جمع اضداد	همنشینی اضداد
		کنار یکدیگر مکمل و تعالی بخش هم می شوند		
	نقش‌ها چنان وحدتی می‌آفرینند که یک نقش، دیگر کل مجرد و تمام‌شده‌ای در خود نیست بلکه در کنار سایر نقش‌ها، دیگر «آیات، اشعار و غیره» وحدتی را در کل مجموعه می‌آفریند	در یک مجموعه معماری، نقش‌های کاشی که بخشی از کل معماری را می‌سازند، در خود کامل‌اند	طرح کاشی در معماری	
	هر کدام از اجزای تشکیل‌دهنده، خود به گونه‌ای یک «کل» اند و آنچه با آن روبه‌رو هستیم «جزء کمال یافته» و «کل کمال یافته» است. هر یک از اجزا نه تنها می‌توانند به تنهایی در حکم کل عرضه شوند، بلکه هر کلی با اجزای خود کمال یافته است. چنین «کمال یافتگی» از ارکان اساسی تمام هنرهای ایران است	رابطه میان اتاق و حیاط در خانه‌های سنتی ایران، رابطه میان جزء و کل است	«اتاق» و «حیاط» در خانه (خانه بروجردی‌های کاشان)	

5. نتیجه‌گیری

چنانچه آمد، اصل همنشینی اضداد در عالم پدیده‌ای تصادفی نیست. نیروهای ضد در طبیعت نه تنها کامل‌کننده یکدیگرند، بلکه راه وحدت و کمال را نیز می‌پویند. همنشینی و وحدت اضداد سرتاسر

عالم هستی را فرا گرفته و هیچ موجودی از این جریان مستثنی نیست. تمام اضداد در نظامی هماهنگ به سمت عالم وحدت و الوهیت در حرکت‌اند. منشأ اضداد در عالم، ذات واحدی است که گاهی متباین و گاهی متضاد متجلی می‌شود. همنشینی اضداد در عالم حکمت الهی و از اصول آفرینش است. اصل همنشینی اضداد در اوصاف خداوند نیز قابل مشاهده است. اینکه خداوند خود را هم هادی و هم مضل می‌خواند، اینکه هم اول است و هم آخر، هم ظاهر است و هم باطن، نشان از همنشینی و وحدت اضداد در اوصاف خداوندی دارد که منشأ وجود در همه عالم است. همان‌طور که هدف هنرمند، متجلی ساختن وحدت الهی است تا به واسطه آن بتواند روح انسان را از کثرت به سوی وحدت بازگرداند و از آنجاکه انسان خلیفه خداوند روی زمین و محل تجلی صفات اوست، بنابراین او نیز ویژگی‌های متضاد را به منصفه ظهور می‌رساند.

هنرمند حتی در ذلت و جوهره هنر نیز به دنبال «هنر بی‌هنری» است تا از این طریق خود را فراموش کرده، در حالی که هست، نیست شود، پاک از خود تهی و با کمال اثر هنری اش یگانه گردد؛ بنابراین از آنجاکه اصل همنشینی اضداد در تمامی پدیده‌های عالم و اوصاف خداوند و نماینده او یعنی انسان کامل نیز نمایان است، در عرفان، هنر و معماری نیز توسط هنرمند عارف به منصفه ظهور رسیده است. برخلاف منطق که دو ضد را کنار هم بر نمی‌تابد، می‌توان گفت نه‌تنها همنشینی و اجتماع اضداد ذات تفکرات عرفانی و هنری است، بلکه جهان به واسطه همنشینی اضداد، در حرکت به سوی وحدت الهی در جریان است. در همین راستا مولانا و عرفان‌های شرقی نیز جمع اضداد را لزوم تداوم حیات و بنای خلقت را بر اضداد می‌دانند و بارها بر این حقیقت تصریح کرده‌اند که اضداد در عین ضدیت در نهایت هماهنگ می‌شوند. علوم نیز در قانون مکانیک کوانتوم، نیروهای ضد در طبیعت را کامل‌کننده یکدیگر می‌دانند.

براساس آنچه آمد، در مبادی هنر و معماری و در بررسی همنشینی اضداد در مفاهیم و مصادیقی همچون نظم و بی‌نظمی، تقارن و عدم تقارن، وحدت و کثرت، تاریکی و روشنایی، آیینگی در عالم حس و خیال و جزء و کل نیز آشکار شد که این اضداد همچون نظام موجود در عالم، نه‌تنها همیشه همراه و همنشین یکدیگرند، بلکه راه وحدت و کمال را می‌پویند. این اضداد در عین مکمل بودن و در توازن و هماهنگی، روندی تکاملی به سوی وحدت دارند. در بررسی مصادیق، همان‌طور که در هندسه نقوش مسجد درب امام مشاهده شد، نه‌تنها بدون نظم هیچ وحدت و پیوستگی معنا نمی‌یابد بلکه بدون بی‌نظمی، گونه‌گونی و خلاقیت محدود می‌شود؛ بنابراین در آمیختگی و همنشینی اضداد نظم و بی‌نظمی در تلازم با هم توانسته‌اند در جهت کمال هنر و معماری عمل کنند. در گنبد مسجد شیخ لطف‌الله همه کثرت‌ها در نقطه اوج گنبد که همان نقطه مرکزی است، به وحدت می‌پیوندند و گویای

همنشینی اضداد وحدت و کثرت هستند. در کاخ هشت بهشت اصفهان مشخص شد تقارن، متضاد خود یعنی عدم تقارن را حذف نمی‌کند، بلکه با آن همراه و همنشین می‌شود و معمار فرهیخته هر کدام را در جای درست خودش قرار می‌دهد.

هنرمند ایرانی در طرح و هندسه فرش ایرانی هر الگویی را نه تنها به‌طور مستقل نمایانگر کمال می‌نمایاند، بلکه الگوهای مجزا را به گونه‌ای در کنار هم می‌نشانند که در کنار یکدیگر نیز مکمل و تعالی‌بخش هم جلوه می‌کنند. در معماری ایرانی میان اتاق و حیاط در خانه‌های سنتی رابطه «جزء و کل» برقرار است؛ همچنین در طرح کاشی‌کاری سنتی ایران نقش‌ها چنان وحدتی می‌آفرینند که یک نقش، دیگر یک جزء مجرد نیست، بلکه در کنار سایر نقش‌ها وحدتی را در کل مجموعه می‌آفریند. چنین «کمال یافتگی» از ارکان اساسی تمام هنرهای ایران است. همچنین خاصیت آیینگی در کاخ چهل ستون نمایانگر رمز آینه‌گونی آب در عالم و استحاله‌کننده عالم مادی در صورت تمثیلی است. این عنصر مرز میان واقعیت و مجاز را از طریق یکی کردن ماده و تصویر آن در خود از میان می‌برد و اینجاست که رمز با رموز یعنی ماده و روح توسط آب و خاصیت آیینگی آن یکی می‌شوند. در مسجد جامع اصفهان همنشینی نور و تاریکی که حضور هر کدام، دلیلی بر وجود دیگری است؛ بیانگر همنشینی و وحدت اضداد است که نه تنها وحدت در عین کثرت را نمایان می‌سازد بلکه در حرکت به سوی وحدت و کمال است.

چنانچه آمد همنشینی اضداد سرتاسر عالم هستی را فرا گرفته است؛ حکمتی که پس از نفوذ در جامعه رفته‌رفته به هنجار و ارزش و ذوق بدل شده و آگاهانه و ناآگاهانه در هنر و معماری به منصفه ظهور رسیده است.

منابع

- 1- اردلان، ن، بختیار، ل. (1380)، حس وحدت، ترجمه حمید شاهرخ، اصفهان: نشر تاک.
- 2- آدریان فون روکوئز، ک. (1381)، «نگاره‌های باغ و بوستان بر قالی‌های ایرانی»، ترجمه علی عبداللهی، ماهنامه گزارش گفت‌وگو، سال دوم، شماره 2، صص 96-98.
- 3- افشار نادری، ک. (1374)، «همنشینی اضداد در معماری ایرانی»، مجله آبادی، سال پنجم، شماره 19، صص 68-75.
- 4- اردلان، ن؛ بختیار، ل. (1391)، حس وحدت نقش سنت در معماری ایرانی، تهران: مؤسسه علم معمار.
- 5- اوداینیک، و. (1379)، یونگ و سیاست، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نی.
- 6- آملی، ح. (1375)، نص النصوص در شرح فصوص الحکم، ترجمه محمدرضا جوزی، تهران: روزنه.
- 7- باقرپور، ا. (1389)، «یونگ و روان‌شناسی دین»، پژوهش‌های فلسفی، شماره 18، صص 155-179.
- 8- برادران، ش؛ سرامی، ق. (1394)، «ظهور اسطوره صعود از دل تضادها و تمثیل‌های مربوط به آن در دیوان کبیر»، فصلنامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر، شماره 24، صص 95-118.
- 9- پلانگ، م. (1347)، علم به کجا می‌رود؟ با مقدمه آلبرت انیشتین، ترجمه احمد آرام، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- 10- پیرنیا، م. (1386)، سبک‌شناسی معماری ایرانی، تدوین غلامحسین معماریان، چاپ پنجم، تهران: سروش دانش.
- 11- تقوایی، و. (1394)، از مبانی نظری تا مبانی نظری در هنر و معماری، تهران: دانشگاه فنی و حرفه‌ای.
- 12- حافظ، م. (1362)، دیوان حافظ، به تصحیح و توضیح پرویز ناتل خانلری، تهران: خوارزمی، غزل 182.
- 13- حسن‌زاده، ش. (1387)، «تجلی و تلاقی هفت شهر عشق در آثار مولانا و پائولو کوئیلو»، ادبیات تطبیقی، سال سوم، شماره 9، صص 47-68.
- 14- خوانساری، م. (1387)، منطق صوری (جلد اول و دوم)، تهران: آگاه.
- 15- دهخدا، ع. (1377)، لغت‌نامه، تهران: دانشگاه تهران.
- 16- شعاع احمدی، آ. (1387)، تکرار نقش در مساجد و ارتباط آن با عبادت در هنر و معماری مساجد، زین‌العابدین درگاهی (ویراستار)، جلد یکم، تهران: رسانش.
- 17- ریخته‌گران، م. (1386)، حقیقت و نسبت آن با هنر: شرح رساله‌ای از مارتین هایدگر، تهران: سوره مهر.

- 18- سجادی، ج. (1377)، شیخ شهاب‌الدین یحیی سهروردی، حکمه الاشراق، تهران: دانشگاه تهران.
- 19- طوسی، خ. (1326)، اساس الاقتباس، تصحیح مدرس رضوی، جلد یکم، تهران: دانشگاه تهران.
- 20- طباطبایی، م. (1379)، ترجمه و شرح نهایی الحکمه، نگارش علی شیروانی، تهران: دانشگاه الزهرا (ص)، ص 87.
- 21- طاهری، ج. (1392)، «بازاندیشی مفهوم سکونت در معماری»، دوفصلنامه مطالعات معماری ایرانی، شماره 5، صص 22-4.
- 22- فرشاد، م. (1388)، اندیشه‌های کواتومی مولانا، تهران: نشر علم.
- 23- فرید، ز. شکیب، م. (1395)، «بررسی واژگان اعداد و نقش تفسیری آن‌ها در قرآن کریم»، مجله الجمعیه العلمیه الایرانیه للغه العربیه و آدابها، شماره 41.
- 24- قیصری، د. (1357)، رسائل قیصری، تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی، تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
- 25- کاظمی تبار، م.؛ سجادی‌پور، س.م. (1397)، «بررسی معناشناختی واژگان اعداد در ترجمه‌های قرآن کریم»، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره 9، شماره 34، صص 177-198.
- 26- گلشنی، م. (1380)، تحلیلی از دیدگاه‌های فلسفی فیزیکدانان معاصر، تهران: فرزانه روز.
- 27- گروتز، ی. (1390)، زیبایی‌شناسی در معماری، به تصحیح جهان‌شاه پاکزاد، عبدالرضا همایون، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- 28- لنگ، ج. (1388)، آفرینش نظریه معماری، ترجمه علیرضا عینی‌فر، تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات.
- 29- منصوری، ا. حیدرنتاج، و. (1390)، «چهار باغ»، منظر، شماره 14، صص 16-23.
- 30- مطهری، م. (1369)، مقالات فلسفی، جلد سوم، تهران: حکمت، ص 129.
- 31- مورن، ا. (1379)، درآمدی بر اندیشه پیچیده، ترجمه افشین جهان‌دیده، تهران: نی، ص 71.
- 32- مولوی (1373)، مثنوی معنوی، به کوشش رینوالدالین نیکلسون، تهران: امیرکبیر.
- 33- منشی‌قمی، ق. (بی‌تا)، گلستان هنر، بی‌جا، ص 65.
- 34- ژوله، ت. (1390)، پژوهشی در فرش ایران، تهران: انتشارات یساولی، صص 92-93.
- 35- یونگ، ک. (1373)، روان‌شناسی و کیمیاگری، ترجمه پروین فرامرزی، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- 36- هریگل، ا. (1377)، ذن در هنر کمان‌گیری، ترجمه پاشایی، تهران: انتشارات فراوان.

- 37- Brend, B. (2001a), *Islamic Art*, The British Museum Press, London.
- 38- Brend, B. (2001b), *Islamic Art*, London: The British Museum Press.
- 39- Corbin, H . (1986), *The Science of the Balance and Correspondences Between Worlds in Islamic Gnosis in Temple and Contemplation*, tran Philip Sherrard, Islamic Publications, London.
- 40- Grabar, Oleg. (1992), *The Meditation of Ornament*, Princeton University press, Princeton, p. 23.
- 41- Enturi, Robert. (1966), *Complexity and Contradiction in Architecture*, New York: Museum of Modern Art.
- 42- Lynn, G. (2004), "Architectural Curvilinearity, The Fold, the Pliant and Supple", In *Folding in Architecture*, *Architecture Design*, 63 (3-4): p. 12, p. 80.
- 43- Lu, Peter J. (2007), "Islamic Artisans Constructed Exotic Nonrepeating Pattern 500 Years Before Mathematicians", *Scientific American*, Febr. 22.
- 44- Sabelli, Hector. Lawandow, Atoor. Kopra, Abbe R. (2010), *Asymmetry, Symmetry and Beauty*, *Symmetry* 2010. 2. 1591-1624; doi: 10.3390/sym2031591.
- 45- <https://archnet.org>